

# اصلاح ساختاری سیمای اقتصاد و صنعت ژاپن در آستانه قرن بیست و یکم

نوشته: تاکیشی سایتو<sup>۱</sup>

ترجمه: مهندس عباس کحال زاده

## چکیده

در زمان نگارش این مقاله اقتصاد ژاپن با رکودی شدید مواجه بوده است. این مقاله به عوامل این رکود، راه برونرفت از آن و آینده‌نگری درباره آن می‌پردازد. ابتدا اثرهای کساد را در تولید ناخالص ملی، تولید صنعتی، نرخ بیکاری و... بررسی می‌کند و ضمن اشاره به تاریخچه اقتصاد ژاپن دوره‌های کاهش نرخ رشد را برمی‌شمرد و سه عامل اساسی تنزل نرخ رشد اقتصادی و دوره‌های مختلف کساد را همراه با اثرهای منفی آن در زمینه‌های مختلف بازگو می‌کند.

نویسنده مقاله سپس به موضوع لزوم اصلاح ساختاری وضعیت اقتصادی ژاپن اشاره می‌کند و پیشنهادهایی درباره بازسازی نظام اقتصادی، رفع نگرانی مردم ژاپن در مورد آینده در زمینه‌های امور مالی و طرح بازنشستگی و بازگرداندن پویایی صنعت ژاپن و اصلاحات در دیگر زمینه‌ها ارائه می‌کند و ضمن شرح سناریویی در مورد اقتصاد ژاپن، چشم اندازی از آینده را پیش رو می‌نهد و با تأکید بر حفظ قدرت صنعتی ژاپن نتیجه می‌گیرد که ژاپن ممکن است در سال ۲۰۲۰ کشور با رشد توانمند نباشد. اما بدون تردید کشوری مرفه خواهد بود.

۱. تاکیشی سایتو، (Takishi Sayto) سرپرست و مدیرکل بخش پژوهش بانک فوجی (۱۹۸۵-۱۹۸۸)، سرپرست مدیریت اجرایی فوجی ریسرچ اینستیتوت کورپوریشن (۱۹۸۸-۱۹۹۶) بوده است و اکنون نائب رئیس هیأت مشاوران همان مؤسسه است. او سرپرست انجمن ژاپنی چرخه‌های فعالیت انتفاعی نیز هست.

● این مقاله نخست با عاملهای اصلی شدید کساد کنونی اقتصاد ژاپن و راه بزورنرفت از آن سروکار دارد و سپس به آینده نگریمهای درباره اقتصاد ژاپن در آستانه ورود به قرن بیست و یکم و پس از نجات از این کساد می‌پردازد.

● برای اینکه اقتصاد ژاپن از رکود طولانی کنونی خارج شود، تزریق مالی پیوسته و تثبیت نظام مالی کشور ضرورت دارد. همزمان، لازم است اقدامهایی برای تبدیل ساختار اقتصاد و صنایع ژاپن در جهت تأمین تقاضای بازارهای جهانی به عمل آید.

● اگر این اقدامها موفق از کار درآید ژاپن می‌تواند رشد پیوسته اما معتدل حوزه را حفظ کنند و در آینده همچنان کشوری مرفه بماند.

● اقتصاد ژاپن هم اکنون شرایط بسیار سختی را از سر می‌گذراند. تولید ناخالص ملی واقعی آن کشور در سال مالی ۱۹۹۷، ۴٪ درصد کاهش یافت و این اولین رشد منفی آن در مدت ۲۳ سال از سال ۱۹۷۴ به بعد بود که در آن سال در پی اولین بحران نفتی فعالیتها کاهش یافت.

حتی در سال مالی جاری که از اول آوریل ۱۹۹۸ آغاز شده است، اقتصاد هیچ نشانی از بهبود نشان نداده است. تولید ناخالص ملی واقعی در سه ماهه ژوئیه تا سپتامبر، یعنی چهارمین سه ماهه رشد منفی متوالی به اندازه ۲/۶ درصد افت کرد. تولید صنعتی نیز در سه ماهه ژوئیه تا سپتامبر، نسب به سه ماهه مشابه سال قبل از آن، ۸/۶ درصد کاهش یافت. نرخ بیکاری از زمان آغاز جمع‌آوری داده‌ها در سال ۱۹۵۳، ماهها بیشترین میزان افزایش ممکن -- افزایشی افزون بر ۴ درصد - را داشته است. سقوط شدید قیمتها در بورس سهام ژاپن و مشکل مطالبات غیر قابل وصول مؤسسه‌های مالی در زمره خبرهای بدی است که اغلب در رسانه‌ها گزارش می‌شود.

این اطلاعات دلسردکننده و اخبار بد که نشانگر وضعیت هراس‌انگیز اقتصاد و چشم‌انداز تیره و تار آن است به احساس مصرف‌کنندگان و کارو کسب به شدت لطمه وارد کرده است. این گونه افول احساسی به نوبه خود به کاهش تولید و سرمایه‌گذاری و

کاهش تحمل هزینه از جانب مصرف کننده منجر شده است و خود موجب ضعیفتر شدن هر چه بیشتر اقتصاد می شود. به گونه ای آشکار اقتصاد ژاپن در دور باطل تنزل گرفتار شده است. اما، می توانیم این نکته را اضافه کنیم که موازنه گزارشهای رسانه ها در داخل کشور ژاپن و خارج از آن تا اندازه زیادی به سمت تاریکتر نشان دادن وضع اقتصادی آن کشور میل کرده است.

اقتصاد ژاپن در دهه ۱۹۹۰ از روند کاهش بلند مدت نرخ رشد خود آسیب بسیار دیده است. کاهش چرخه ای کنونی حجم سازمانها در بهار سال ۱۹۹۷ آغاز شده است در اقتصاد را افزوده است.

منشاء رکود طولانی اقتصاد ژاپن را می توان در دو عامل جداگانه جستجو کرد. یکی کاهش بالقوه نرخ رشد اقتصاد در بلند مدت و دیگری کسادای چرخه ای است که اقتصاد ژاپن اکنون دست به گریبان آن است.

#### منشاء رکود اقتصادی ژاپن را می توان در دو عامل جداگانه جستجو کرد.

اقتصاد ژاپن در دوره «رشد شدید» پس از جنگ نزدیک به دو دهه یعنی از اواسط دهه ۱۹۵۰ تا اواسط دهه ۱۹۷۰ به طول انجامید، با میانگین نرخ رشد سالانه ۹ درصد توسعه یافت. نرخ رشد ژاپن در ۱۵ سال بعد، یعنی در پایان دهه ۸۰ تقریباً به هدف، یعنی به میزانی نزدیک به ۴ درصد، رسید از سال ۱۹۹۱ تا سال ۱۹۹۷، نرخ رشد باز هم، تا رسیدن به میزان ۱/۴ در صد کاهش یافت. که تغییری قابل توجه در جهت کاهش نرخ رشد به حساب می آمد. اقتصاد ژاپن در نقطه اوج رکود خود، در سالهای دهه، دو کسادای در چرخه کار و کسب را از سرگذراند.

یک کسادای اقتصادی از مارس ۱۹۹۱ تا اکتبر ۱۹۹۳ ادامه یافت و کسادای دیگر از آوری ۱۹۹۷ شروع شد و ژاپن هنوز هم گرفتار آن است. اگر روند کاهش بلند مدت با آهنگ رشد با روند کسادای چرخه ای تلفیق شود، کاملاً طبیعی است موضوع مصرف

کننده و کار و کسب به مراتب بدبینانه‌تر از بسیاری از دوره‌های کساد پیشین خواهد شد.

اکنون عواملی اساسی را به موجب کندتر شدن رشد اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ شده است بازنگری خواهیم کرد. سه عامل اصلی تنزل نرخ رشد وجود دارد: (۱) کاهش بلند مدت نرخ رشد بالقوه، (۲) تغییر شکل عمده ساختار صنعتی ژاپن و (۳) میراث به جا مانده از «سراب» مالی، در اواخر دهه ۱۹۸۰.

بیش از روکردن به مسئله کند شدن نرخهای رشد بالقوه بلند مدت، به طور خلاصه درباره این موضوع که چگونه رشد اقتصادی سریع ژاپن امکانپذیر شد، بحث مختصری می‌کنیم. دوران رشد شدید اقتصادی به طور خلاصه، فرایندی بود که در آن ژاپن از لحاظ بهره‌وری نیروی کار و درآمد در حال رسیدن به کشورهای پیشرفته آمریکای شمالی و اروپا بود. رشد پایدار در بهره‌وری نیروی کار با سرمایه‌گذاری نیرومند شرکتها در تدارک دستگاهها و تجهیزات، همراه با جذب فن آوری جدید از خارج، حاصل شد. علاوه بر این تغییر جمعیت - یا رشد شدید جمعیت - عامل مؤثر دیگری بود که به رشد سریع اقتصادی کمک کرد.

اما، فرایند رسیدن به کشورهای پیشرفته بالاخره در اواسط دهه ۱۹۷۰ به پایان رسید و این زمان، از جمله سال ۱۹۷۲ و هنگامی بود که تولید ناخالص داخلی سرانه ژاپن به مقداری همسنگ با انگلستان رسید. تقریباً در همان زمان، رشد بهره‌وری نیروی کار ژاپن دیگر نتوانست از رشد همواره پیشتاز بهره‌وری آن در آمریکا و اروپا پیشی گیرد. علاوه بر این، رشد جمعیت که تا اندازه زیادی به رشد سریع اقتصاد ژاپن کمک می‌کرد، از اواسط دهه ۱۹۷۰ پیوسته کندتر شده است و برای مثال میانگین آن در نیمه اول دهه ۱۹۹۰، ۰/۳۱ درصد بوده است که می‌توان آن را با ۰/۲۴ درصد انگلستان و ۱/۰۳ درصد آمریکا مقایسه کرد.

عامل دومی که موجب کندتر شدن رشد اقتصادی شده است تغییر شکل عمده در

ساختار صنعتی ژاپن بوده است. صنایع ژاپن که پس از جنگ جهانی دوم با فزونی تقاضای محصولات زیربنایی حمایت می‌شد، موفق به نوسازی و صنعتی شدن در قالب نظام اقتصادی کاملاً نظم یافته‌ای شد. اما، هنگامی که فرایند تأمین نیازهای به تعویق افتاده به پایان رسید، این شرایط مساعد نیز رنگ باخت. همچنانکه مقررات و نظارت‌ها که محدودیتهای شدیدی را بر مبادلات بین‌المللی تحمیل می‌کرد یک به یک برچیده شد و ارزش پین به طور مستمر رو به ترقی نهاد. صنایع ژاپن به تدریج با نظام رقابت جهانی و تقسیم کار بین‌المللی در آمیخت این روند به ویژه از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰ شتاب گرفت.

علاوه بر این، در اواخر دهه ۱۹۸۰ تغییری در وضعیت صنایع مهم ژاپن پیش آمد. پیش‌تازان سنتی صنایع ژاپن، از قبیل صنایع اتومبیل‌سازی و تولید وسایل خانگی به مرحله بالیدگی رسیدند. فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات راه دور به صورت صنایع پیشرو جدید سربرآوردند، اما آن قدر که برای جبران نارساییهای پیش‌تازان سنتی صنایع ژاپن لازم بود رشد نکردند.

### پیش‌تازان سنتی صنایع ژاپن، از قبیل صنایع اتومبیل‌سازی و تولید وسایل خانگی به مرحله بالیدگی رسیدند

قوانین و مقرراتی که منافع تحکیم شده شرکت‌های ژاپنی را به هزینه منافع مصرف‌کنندگان محافظت می‌کرد در گرایش عمومی تدریجی به مقررات زدایی مورد تجدید نظر قرار گرفت یا لغو شد. هم‌زمان، صنایع قدیمی، از جمله محصولات و مجاری توزیع آنها - به طور کامل یا بخش به بخش با انواع جدید عوض شد. جریان همین فرایند، شرکت‌هایی که در دژ نظام سنتی سنگر گرفته بودند برای انطباق خود با شرایط محیطی جدید و کمتر نظم یافته با دشواریهای دست به گریبان بودند، از این رو، در دهه ۱۹۹۰ سد راه رشد اقتصادی شدند.

سومین عاملی که محدودیت رشد را افزونتر کرد از سراب مالی سرچشمه می‌گرفت. اقتصاد سراپگون اواخر دهه ۱۹۸۰ نوعاً در بالا رفتن بلند پروازانه سهام املاک نمایان شده ارزش کل سهام و املاک غیر منقول در اوج اقتصاد سراپگون از حدود سال ۱۹۹۰ به مقدار شگفت آور یک میلیون میلیارد ین، که به لحاظ ارزش تقریباً دو برابر تولید ناخالص داخلی ژاپن بود، در پایان سال ۱۹۹۶، سقوط کرد. افت قسمتهای سهام و املاک، حتی در سال ۱۹۹۸ نیز، ادامه یافته است.

از زمان از هم پاشیدگی اقتصاد سراپگون، شرکتهایی که در بورس بازی ورشکست شده بودند، در زیر بار قرضهای کلان رفتند؛ و حال آنکه مؤسسه‌های مالی که تأمین مالی این بورس بازیهای سراپگونه را برعهده داشتند، با انباشته کلان وامهای بازپرداخت نشده باقی مانده‌اند. در پاییز سال ۱۹۷۷ بازار بورس سهام و سپرده‌گذاران شروع به نهایت احتیاط کاری در مورد مسئله مطالعات غیر قابل وصول مؤسسه‌های مالی ژاپنی کردند و در نوامبر همان سال بانک هوکایدو تاکوشوکو<sup>۲</sup>، یکی از ۲۰ بانک عمده ژاپن فرو پاشید. از پاییز سال ۱۹۸۸ تاکنون، هنوز، نگرانی درباره نظام مالی ژاپن به هیچ‌رو از بین نرفته است.

تاکنون سه عامل اصلی را که موجب کندی نرخ رشد اقتصادی در دهه ۱۹۹۰ شده است تحلیل کرده‌ایم. اکنون دو کسادی دوره‌ای کار و کسب را که ژاپن در دهه ۱۹۹۰ دچار آن شد بازنگری می‌کنیم.

اولین دوره کسادی در دهه ۱۹۹۰ - که از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۳ به درازا کشید - تنزل فعالیت نسبت به اوج سراب اقتصادی بود که مازاد عظیم موجودیهای سهام سرمایه‌ای و روح اسرافکاری را به همراه داشت. ضرب المثلی ژاپنی می‌گوید «هرچه قله بلندتر باشد، دره عمیقتر است.» طبیعی است رکودی که به دنبال آن اوج اقتصادی سراپگونه آمد در حقیقت بسیار عمیق و طولانی بود.

دومین کسادی را که در آوریل ۱۹۹۷ آغاز شد می‌توان به عوامل پیچیده تری نسبت داد

که شامل :

- (۱) کاهش هزینه‌های عمومی و افزایش مالیات در کوشش برای بحران عدم توازن مالی؛
- (۲) سرایت بحران ارزی آسیا و فروپاشی بورس سهام منطقه؛
- (۳) گسترش نگرانی پیشگفته درباره نظام مالی ژاپن و خدشه دار شدن اعتبار آن و
- (۴) رشد هراس عمومی نسبت به نظام بازنشستگی ملی و کمبود مالی و نیز احساس ترس و عدم قطعیت عمومی نسبت به وضعیت آینده است. طرز رفتار بیش از اندازه بدبینانه رسانه‌های همگانی درباره موضوعهای اقتصادی و مالی ناآرامی فوق العاده‌ای در بخش کار و کسب و خانوارها به وجود آورده است. خلاصه اینکه، ژاپن دچار بحران اعتماد شده است. در صورتی که خانوارها و بخش کار و کسب همه برای بر طرف کردن مشکلات کنونی مصرف خود را محدود کنند، اقتصاد در مقیاس کلان دچار انقباضی کلی خواهد شد - که به نقص ساختاری مشهور است. پس چگونه اقتصاد ژاپن خواهد توانست از شرایط بحرانی کنونی نجات یابد؟ نه تنها محرکهای مالی و تثبیت نظام مالی، بلکه اصلاح بنیادین ساختار سنتی اقتصادی و صنعتی برای تأمین این منظور لازم است. آشننگی کنونی اقتصاد ژاپن را چند عامل تنزل دهنده تقاضا ایجاد کرده است. در این صورت راههای رهایی از دشواریهای اقتصادی جاری چیست؟

قبل از هر کار دیگر باید سیاستهای کوتاه مدت را برای از میان بردن فوری دور باطل فروکاهنده کنونی که - بخشی از آن به سبب بحران اعتماد به وجود آمده است - در پیش گرفت. در بلند مدت، اتخاذ تدابیری برای تسهیل انجام تغییرات ساختاری در اقتصاد به منظور حیات دوباره بخشیدن به اقتصاد و صنعت ژاپن و انطباق بخشیدن آن با اقتصاد بازاری جهانی ضرورت دارد. اگر چه سیاستهای کوتاه مدت و بلند مدت ممکن است گهگاه با هم در تعارض باشد، باید آنها را به موازات یکدیگر انجام داد.

دو سیاست عمده وجود دارد که باید در کوتاه مدت آنها را دنبال کرد. نخست اینکه، به کارگیری بیش از اندازه مجموعه طرحهای برانگیزنده به منظور بالا بردن تقاضای داخلی لازم است. بدیهی است که عرضه، در موازنه کلان اقتصادی کنونی ژاپن، از تقاضا

وایس می ماند. اعتماد مصرف کننده و کار و کسب آنچنان تنزل می پذیرد که نرخهای پایینتر بهره نمی تواند سرمایه گذاری و تحمل هزینه های خصوصی را برانگیزد. این وضعیت کاملاً شبیه موردی است که جان مینارد کینز<sup>۳</sup> در اثر مشهور سال ۱۹۳۶ خود به نام نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول توصیف کرده است.

اقتصاد ژاپن، از ابتدای دهه ۱۹۹۰ تا کنون در حال رکود بوده و این مدتی طولانی است. دولت مجموعه ای از اقدامهای محرک مالی نسبتاً مهم را برای افزایش تقاضای داخلی انجام داده است. اما طرحهای محرک دولت برای قرارداد اقتصاد ژاپن در مسیر بهبود پایدار به اندازه کافی اثربخش نبوده است. کمتر از حد انتظار بودن ضریبهای افزایش چنین مجموعه طرحهایی را می توان تا اندازه ای عامل این اثربخشی ناکافی دانست. این نکته را نیز نمی توان انکار کرد که نوسانهای زیاد در مخارج عمومی تا اندازه معینی بی نظمیهای اقتصادی را افزونتر کرده است.

با وجود این نارساییها، هنوز انجام اقدامهای برانگیزنده بیشتری برای حمایت از تقاضای داخلی لازم است، زیرا ژاپن هنوز گرفتار دور باطل فروگرفته است. بالا بردن هزینه های عمومی، به سان وسیله ای برای تحرک مالی، اثربخشتتر از کاهش مالیاتهاست.

دوم اینکه بحران کنونی موجود در نظام مالی ژاپن باید هر چه زودتر برطرف شود. کوتاهی دولت در تضمین بانک هوکایدو تا کوشوکا، در پاییز سال ۱۹۹۷، نگرانیهایی را در باب اعتبارپذیری و اعتبارمندی، هم در پهنه داخلی و هم در عرصه بین المللی برانگیخت. سقوط بازار سهام و خرابی وضعیت اقتصادی ژاپن این نگرانیها را تشدید کرد.

براساس طرح موسوم به «اقدام اصلاحی بلادرنگ» لازم شد که بانکها معیارهای کفایت کمینه سرمایه را تأمین کنند و در غیر این صورت مقامات مربوطه اقدام اصلاحی را برای بهبود عملیات این قبیل بانکها انجام خواهند داد. براساس چنین طرحی گرایش بانکهای ژاپن در عمل به سمت حساسیت نسبت به هر گونه حرکت نزولی یا صعودی نسبتهای



کفایت سرمایه‌شان سوق یافت. برای بالا بردن این قبیل نسبتها، بانکها اغلب به کم کردن شدید وامها ناچار می‌شوند. مخدوش شدن اعتبار اقتصادی از پائیز ۱۹۹۷ فراگیر شد؛ نقدینگی شرکتها را تحت فشار قرار داد؛ قیمت سهام را پایین آورد و به طور کلی اقتصاد را با رکود جدی روبه‌رو کرد. خلاصه اینکه نگرانی در مورد نظام مالی، دور باطل تازه‌ای را در تضعیف فعالیت اقتصادی واقعی کشور برانگیخت.

دامنه کساد اقتصادی و ضعفهای بخش مالی به شدت حاکی از آن است که تزریق کلان وجوه عمومی به بخش بانکداری ژاپن ضرورت حیاتی دارد. البته، ایجاد خطرهای اخلاقی از طریق نجات دادن بانکهای بیمار.

### تزریق کلان وجوه عمومی به بخش بانکداری ژاپن ضرورت حیاتی دارد

ناکارا بودن تحمل زحمتی از سوی آنها نیز پسندیده نیست، آنچه اکنون پس از انجام اقدامهای لازم برای جلوگیری از بروز مسئله خطر اخلاقی، مورد نیاز ماست، تثبیت نظام مالی ژاپن است.

متأسفانه، حزب حاکم لیبرال دمکرات (LDP) در انتخابات ژوئیه ۱۹۹۸ مجلس سنا شکست خورد و دیگر اکثریت را در اختیار نداشت. LDP که با مقاومت شدید از سوی مخالفین روبه‌رو شده بود در گذراندن لایحه مالی که از اولویت بالایی در ثبات نظام مالی برخوردار بود با دشواریهای عظیمی مواجه شد. از سپتامبر سال ۱۹۹۸ به بعد، بانک اعتبارات بلند مدت (LTCP) ژاپن به سمت اضمحلال واقعی رانده می‌شود. به پیشنهاد حزب دمکرات ژاپن، یعنی بزرگترین گروه مخالف، تحت نظر اداره عمومی ویژه‌ای قرار گرفت. این رویداد سایر بانکها را به وامدهی تحت فشار شدید، به منظور حفاظت از خود، واداشت. در نتیجه، بحران مالی باز هم تشدید شد. بدبختی واقعی این است که این مسئله سیاسی مهمی را به وجود آورده است.

چیزی نگذشته است که سیاستمداران و رسانه‌های همگانی به اهمیت نجات تدریجی از

بحران مالی اقتصادی پی برده‌اند و مؤسسه‌های مالی انجام وظایف خود را به سان واسطه‌های تأمین مالی برای بهبود وضع اقتصادی از سرگرفته‌اند. من پیش‌بینی می‌کنم که پس از ملی شدن بانک اعتباری بیمارگونه نیپون<sup>۴</sup> که در دسامبر سال ۱۹۹۸ ملی شد، فروپاشی بانکهای بزرگ دیگر ژاپن پیش نخواهد آمد، اما ممکن است بازسازی نظام مالی ژاپن مدتی به طور انجامد. من معتقدم که می‌توان از بروز بدترین شرایط جلوگیری کرد.

اکنون به موضوع لزوم اصلاح ساختاری اقتصاد و صنایع ژاپن، آن گونه که بتواند در تقسیم کار بین المللی شرکت جوید، پویایی لازم را برای رشد و توسعه پایدار از نو به دست آورد می‌پردازیم. برای این منظور می‌خواهم سه پیشنهاد ارائه دهم.

اولین پیشنهاد من، بازسازی نظام اقتصادی « آمیخته » ژاپن است. ژاپن پس از جنگ، اصولاً دستیابی به توسعه و پیشرفت اقتصادی با هدایت دولت را برای رفاه مردم مدنظر قرار داد. دولت برای رسیدن به کشورهای پیشرفته آمریکای شمالی و اروپا کوشش موفقیت‌آمیزی به عمل آورد. در نتیجه ژاپن اکنون از مقام دوم در میان دارندگان بیشترین تولید ناخالص داخلی جهان برخوردار است و به لحاظ درآمد سرانه و مزایای رفاهی در بین بالاترینهای جهان جادارد.

اما، زیانهای اجتماعی و اقتصادی که با موفقیت اقتصادی پس از جنگ ژاپن همراه بود، اکنون به گونه‌ای فزاینده توجه همگان را به خود جلب می‌کند. مثلاً، دیوانسالاری فوق العاده قدرتمند ژاپن در طول دهه‌های گذشته دیر جنب و بی‌تحرك شده است و دلمشغولی سیستمهای تضمینی را به جزئیات و سواس‌آمیز تنزل داده است. علاوه بر این، شماری از رشوه‌خوارهای رسوایی برانگیز و روابط توجیه‌ناپذیر میان دیوانسالاری و کارو کسب پدید آمده است.

منافع تحکیم شده که از طریق مقررات رسمی و غیر رسمی حمایت می‌شود، نه تنها در دیوانسالاری بلکه در بخش خصوصی نیز، افزایش یافته است. بسیاری از مردم به

خاطر از دست دادن مزایای اجتماعی، پس از دستیابی به آن به شدت ناخشنودند. در نتیجه، شهروندان ژاپن از ساختار پرهزینه‌ای که نشان از ناکارایی اقتصادی و انعطاف ناپذیری سیاسی و دیوانسالاری دارد رنج می‌برند. این وضعیت به نوبه خود مانعی در راه توسعه پویای اقتصادی و صنعتی شده است.

برای خروج از این بن بست، در سالهای اخیر، صدای همگان برای اصلاح اداری، مقررات زدایی و تقویت سیاست رقابت بلند شده است. اگرچه هر کسی که پیش از این حقوق و منافع خود را حفظ کرده است با اکراه با این خواسته‌ها همصدا می‌شود، اجتماع ژاپن در مجموع خواستار اصلاحات است. هدف اصلی انواع مختلف اصلاحات دستیابی به کارایی اقتصادی و خلق فرصتهای جدید سرمایه گذاری از طریق آزاد گذاشتن دست نیروهای رقیب در جامعه ژاپن است علاوه بر این، رفع بی عدالتی و تبعیض اجتماعی که رابطه‌ای تنگاتنگ با این منافع تحکیم شده دارد هدف این اصلاحات است. دولت هاشیموتو پس از استفاده اساسی از انتخابات عمومی اکتبر ۱۹۹۶، چند طرح اصلاحی را به سرعت و به گونه‌ای پیاپی اعلام کرد؛ اما، فرایند اصلاحی آقای هاشیموتو از پائیز سال ۱۹۹۷ که اقتصاد ژاپن به سرعت روبه خرابی نهاد، به گونه‌ای قابل توجه آهسته شد. اگرچه، متأسفانه فرایند اصلاح هم اکنون دچار وقفه شده است، اصلاحات اقتصادی باید در بلند مدت تسریع شود.

دومین پیشنهاد من به ضرورت رفع نگرانی مردم ژاپن درباره آینده مربوط می‌شود. دو نگرانی از مهمترین نگرانیهای تنش‌زا برای مردم مربوط به امور مالی دولت و طرح بازنشستگی همگانی است. در حقیقت بدهی ناخالص دولت که هم به گردن دولت مرکزی و هم به گردن دولتهای محلی است تقریباً معادل تولید ناخالص داخلی (GDP) است و انتظار می‌رود که کسر موازنه کلی دولت در سال مالی جاری نزدیک به ۱۰ درصد تولید ناخالص داخلی شود. طرح بازنشستگی همگانی ژاپن نیز در شرایط نامساعدی قرار دارد و ظاهراً طرح کنونی در بلند مدت غیر قابل دوام است، زیرا فرصتهای اساسی که در زمان آغاز طرح، یعنی یک ربع قرن پیش، مطرح شده است -- شامل نرخهای رشد

اقتصادی، درصدهای نرخ بهره و رشد جمعیت - هیچ کدام به طور کامل به هدفهای اولیه خود دست نیافته است.

اصلاحات باید به خارج از چارچوب امور مالی دولت ژاپن و طرح مستمری بازنشستگی همگانی راه جوید. اما، دولت و رسانه‌های گروهی بر ضرورت اصلاح تأکید فراوان کرده‌اند و نتیجه این تأکید ایجاد احساس هراس‌انگیز بحران در میان مردم ژاپن بوده است.

امور مالی دولت، نباید در پی ایجاد بودجه‌ای متوازن، به طور زودرس، از طریق حذف بی‌پروای هزینه‌ها و افزایش مالیات‌ها باشد. بازسازی امور مالی باید بیشتر در میان مدت و با بذل توجه کافی به شرایط اقتصادی باشد. ما هم اکنون تنها باید مراقب این موضوع باشیم که نسبت بدهیهای ناخالص عمومی به تولید ناخالص داخلی (GDP) به طور نامحدود افزایش نیابد.

در مورد طرح بازنشستگی همگانی، ما نباید به گونه‌ای شتابزده بر حق بیمه بیشتر یا میزان مزایای کمتر تأکید کنیم. ما باید به طور اصولی نظام بازنشستگی همگانی کنونی را در مدت چند سال با کاشتن تدریجی از ارزش داراییهای تأمین اجتماعی که ارزش کنونی آن دویست و ده هزار میلیارد ین است حفظ کنیم.

سومین پیشنهاد من برای اصلاح ساختاری اقتصاد به فراهم آوردن چارچوبی برای بازگرداندن پویایی به صنایع ژاپن مربوط می‌شود همان طور که پیش از این گفتیم موفقیت اقتصادی پس از جنگ ژاپن با به کارگیری مجموعه‌ای از مقررات رسمی و غیررسمی و حفظ منافع تحکیم شده همراه بوده که اقتصاد را از پویایی خود محروم کرده است. تجربه آمریکا مبین این نکته است که مقررات زدایی در شمار بسیاری از فرصتهای تازه کار و کسب را بر ما می‌گشاید که به نوبه خود تقاضا ایجاد می‌کند و حیات دوباره‌ای به صنعت می‌بخشد. فرایند مقررات زدایی ژاپن تازه شروع شده است، اما کشور از این جهت بسیار عقبتر از آمریکا و اروپاست. به هر حال، مقررات زدایی و اصلاح اداری شرایط ضروری برای تجدید حیات صنعت ژاپن است.

نظام مالیاتی ژاپن نیز نیاز به اصلاح دارد، به موازات جهانی شدن گسترده بازارها، لازم است نظام مالیاتی ژاپن بیشتر با معیارهای جهانی هماهنگ شود. زیاد بودن مالیات بردارند شرکتها و شیوه فوق العاده پیچیده اخذ مالیات ترجیحی که دو مسئله از مهمترین مسائلی است که لازم است حل شود هم اکنون در معرض بازنگری است و در سالهای آینده اصلاح خواهد شد.

عرضه دیگری که نیاز به اصلاح دارد سرمایه داری مخاطره آمیز است. در مرحله‌ای پیشرفته از توسعه صنعتی این انتظار وجود دارد که شرکتهای کوچک، به ویژه شرکتهای به تازگی راه اندازی شده نقش فعالتری از شرکتهای بزرگتر ایفا کنند. اغلب این انتقاد را مطرح می‌کنند که ژاپن با تازه کارها چندان دوستانه عمل نمی‌کند. زیرا زیربنای لازم برای آسانتر کردن فعالیتهای کار و کسب این قبیل شرکتهای نیازمند توسعه هر چه بیشتر در زمینه‌های مختلف، مثل چگونگی اخذ مالیات ترجیحی، بهبود و ایجاد تنوع در شروع تأمین مالی برقراری ترتیبهای گوناگون برای بروش کارآفرینان و تسهیل انتقال فن‌آوری به تازه کارهاست.

تاریخ اقتصاد به ما می‌آموزد که رکود جاودانه نیست. زمانی خواهد رسید که جهت مثبت، مگر سانیهای اقتصادی و صنعتی بر جهت منفی آن فزونی گیرد.

هنوز معلوم نیست چه وقت اقتصاد ژاپن از کساد طولانی کنونی بهبود خواهد یافت. شاخص انتشار نشانگرهای اقتصادی عمده که شرایط اقتصادی را از سه تا شش ماه قبل پیش بینی می‌کند هیچ نشانی از بهبود اقتصاد ژاپن به همراه ندارد. هنگامی که اقتصاد دچار رکود عمیق می‌شود، مردم به بدبینی شدید گرایش می‌یابند. طبیعی است اقتصاد دانان زیادی وجود دارند که پیش بینی می‌کنند رکود کنونی

تا مدتی طولانی به جا خواهد ماند. عدم قطعیت‌های بسیاری نه تنها در ژاپن، بلکه در کشورهای ماورای دریاها نیز وجود دارد. ما نیازمند آنیم که در مورد توسعه اقتصادی آینده و نابسامانی مالی در شرق آسیا و آمریکای لاتین و روسیه و نیز گستره ویرانی اقتصاد آمریکا - که حباب بازار سهام آن از هم اکنون شروع به ترکیدن کرده است - هشیار باشیم.

در اینجا من سناریویی قابل درک را در مورد اقتصاد ژاپن، بر پایه این فرض که آشفتنگی دیگری ناشی از ویژگیهای فاجعه‌آمیز در خارج پیش نمی‌آید، به طور خلاصه شرح می‌دهم.

اکنون پیشرفتی آهسته، اما پیوسته، با دو اقدام مهم برای بهبود اقتصادی - مجموعه طرحهایی برای به حرکت درآوردن بیشتر چرخ اقتصاد و تثبیت نظام مالی - در جریان است. اگر این دو اقدام مؤثر واقع شود، این انتظار وجود دارد که از ضعف بیشتر اقتصادی جلوگیری شود.

فعالیت اقتصادی به موجب طبیعت خود، به صورت چرخه‌ای است. یکی از مهمترین پارامترهای اصلی اقتصادی میزان موجودی کالاهای فروش نرفته است. اگر انبوهی بزرگ از موجودیهای فزونه روی دست سازندگان بماند، آنان تولید را کنار خواهند گذاشت. من انتظار دارم که چنین دورانی به محض شروع نیمه اول سال ۱۹۹۹ فرارسد. بنابراین، چنین انتظاری وجود دارد که نقطه چرخش پایینی چرخه کنونی کسب و کار - که تغییر شاخصهای پراکندگی در ژاپن تعیین کننده آن است - در زمانی نزدیک به نیمه اول سال ۱۹۹۹ پیش آید. اما، این سخن به حکم ضرورت، بدین معنی نیست که احساس مصرف کنندگان و صاحبان کار و کسب متناسب با آن بهبود خواهد یافت.

پیش بینی می‌شود که اقتصاد ژاپن در سال مالی ۱۹۹۸، پس از ثبت رشد منفی ۰/۴ درصد در سال مالی ۱۹۹۷، به میزان تقریباً ۲ درصد انقباض پیدا کند. اگر چه احتمالاً پس از آن اقتصاد آن کشور رو به بهبود خواهد نهاد، این انتظار وجود دارد که تولید ناخالص داخلی (GDP) واقعی در سال مالی ۱۹۹۹، در نتیجه کندی رشد هزینه مصرف

کندگان و سرمایه‌گذاری، رشد ضعیف یا منفی - و فقط کمی بهتر از دو سال مالی پیش - نشان دهد.

هنگامی که نوبت به چشم‌اندازهای میان مدت، مثلاً در پنج سال آینده، می‌رسد. چرخه‌ای بودن اقتصاد را می‌توان تا اندازه‌ی زیادی نادیده گرفت.

قبل از هر چیز، میانگین آهنگ رشد اقتصادی در میان مدت، به علت کند شدن رشد جمعیت و کامل شدن فرایند رقابت، چیزی نزدیک به ۲ درصد خواهد بود. بنابراین، اداره‌ی شرکتها و امور مالی آنها باید بر پایه‌ی این فرض که رشد معمولی اقتصاد در آینده قابل پیش‌بینی، در بهترین حالت تقریباً ۲ درصد خواهد بود، انجام شود.

دوم اینکه، چنین انتظاری وجود دارد که پدید آمدن تغییر شکل عمده در اقتصاد و صنایع ژاپن در میان مدت ادامه یابد. به موازات انجام این تغییرات، منافع تحکیم شده‌ی سنتی ناپدید و فرصتهای جدید کار و کسب دسترسپذیر خواهد شد. عملیات جدید جایگزین عرف و عادت قدیمی در همه‌ی سطوح صنایع، شرکتها، ژاپن و محصولات و مجاری توزیع آنها خواهد شد. فشار شدید این تغییر شکل در نخستین مرحله‌های آن، اغلب ممکن است زیانهای بسیاری بر اقتصاد کشور وارد آورد. شرکتها، بسیاری ممکن است از گردونه‌ی کار و کسب بیرون رانده شوند. اما، از طرف دیگر، فرصتهای جدید کار و کسب باگذشت زمان به وجود خواهد آمد و همپای آن سرمایه‌گذاری در کارخانه‌ها و تجهیزات جدید و نیز در تقاضای مصرف تازه به وجود آمده انجام خواهد گرفت. در نتیجه، فعالیت اقتصادی زندگی دوباره‌ای خواهد یافت.

به هر طریق، تغییر شکل اقتصاد و صنعت در سالهای آینده مدیران اجرایی شرکتها را با چالشی عظیم رو به رو خواهد کرد. بنابراین، موفقیت یا شکست تا اندازه‌ی زیادی به این موضوع وابستگی خواهد داشت که مجریان شرکتها بتوانند، از طریق تغییر و تطبیق خود با محیط جدید، به گونه‌ای تهاجمی از فرصتهای جدید کار و کسب بهره‌برداری کنند. ژاپن، تقریباً در سال ۲۰۲۰، ممکن است کشوری با وضعیت درخشان نباشد؛ اما، می‌تواند کشوری مرفه باشد.

## ژاپن تقریباً در ۲۰ سال بعد چگونه خواهد بود؟

فرض اساسی را باید بر پایه ایجاد تغییراتی در نیمرخ جمعیتی ژاپن قرارداد. براساس پیش بینی وزارت بهداشت و بهزیستی این انتظار وجود دارد که جمعیت ژاپن پس از به اوج رسیدن آن، در سال ۲۰۰۷، شروع به کاهش کند. نسبت جمعیت با سن افزون بر ۶۵ سال، از ۱۵/۶ درصد در سال ۱۹۹۷ به ۲۷ درصد در سال ۲۰۲۰، افزایش خواهد یافت. در این چارچوب جمعیتی، باز هم چنین فرض می‌کنیم که ژاپن در اصل موازنه مطلوب پرداختها را حفظ می‌کند و در ضمن درآمد سرانه آن پیوسته افزایش خواهد یافت. در این صورت، ژاپن برای روبروایی با این چالشها در قرن بیست و یکم چه باید بکند؟

اولاً، ژاپن باید قدرت صنعتی خود را حفظ کند. توانایی صدور کالا به منظور پرداخت بهای غذا و مواد اولیه وارداتی، برای کشوری مثل ژاپن که با کمبود منابع طبیعی رو به رو است اهمیت اساسی دارد. صادرات را حفظ کند را صنایع سازنده فراهم خواهد کرد. بنابراین، سؤال این است که آیا صنایع ژاپن، به ویژه صنایع سازنده، می‌تواند به حفظ پویایی خود برای برخورداری از آگاهی کامل و روزآمد از شرایط بازار بین المللی همیشه در تغییر، تقاضای جهانی و فن آوری کاملاً روزآمد ادامه دهد یا نه. من در این مورد کاملاً خوشبین هستم.

ثانیاً، عرضه کل در ظرفیت اقتصاد ژاپن باید به منظور برابری تقریبی با تقاضای کل در بلند مدت حفظ شود. ژاپن معمولاً از سه نوع مازاد رنج می‌برد: (۱) مازاد ظرفیت؛ (۲) مازاد نیروی کار و (۳) مازاد پس اندازها. اما، باید توجه داشت که فقط در همین ۱۰ سال گذشته یا از زمان پیش از جنگ جهانی ژاپن چنین مزادهایی وجود داشته است. با توجه به پیر شدن سریع جمعیت و کاهش اجتناب‌ناپذیر شمار شهروندان در آینده، ممکن است با حالتی کاملاً وارون مواجه شویم که در آن کمبود سرمایه، نیروی کار و پس انداز داشته باشیم. دست تهدید سه مازادی که به طور معمول از آن رنج می‌بریم باید تا سال ۲۰۲۰ برطرف شود.



ثالثاً، در هر حکومت ملی، دولت نقشی حساس در توزیع درآمد در میان مردم ایفا می‌کند. دولت باید از توزیع عادلانه درآمد در میان مردم از طریق دخالت خود، حفظ سطح زندگی کمینه با استفاده از برنامه‌های تأمین اجتماعی و موازنه مالی پایدار، اطمینان حاصل کند. اما، این کار باید هم‌روند با هر چه کوچکتر نگه داشتن دولت انجام پذیرد.

اصلاحات مالیاتی، بازسازی مالی و بهبود طرح بازنشستگی عمومی را باید، با در چشم انداز قرار دادن ژاپن قرن بیست و یکم، به حرکت درآورد.

ممکن است شمار بسیاری از پرسشهای پاسخ داده نشده در مورد اینکه ژاپن با چه پایه از موفقیت می‌تواند این مسئله‌ها را حل کند وجود داشته باشد. اما، نکته اصلی در « قابلیت تغییر شکل» نهفته است .

ژاپن ممکن است در سال ۲۰۲۰، کشوری درخشان، با رشد توانمند نباشد؛ اما، بدون تردید در آن زمان می‌تواند کشوری مرفه باشد. □

